

RS

استباه‌استراتژیک‌تاکایچی

روز هفتم‌نوامبر، سانائۀ تاکایچی، نخست‌وزیر ژاپن اعلام کرد که حمله ژاپن به تایوان می‌تواند بدون شک به ایجاد شرایطی ختم شود که موجودیت ژاپن را به خطر اندازد بنابراین توکیو ممکن است با اعزام نیروهای دفاع از خود واکنش نشان دهد. این سخنان، موجب بروز بدترین تنش در روابط چین و ژاپن شد. در واقع سخنان تاکایچی، منعکس‌کننده تغییر رفتارهای دفاعی ژاپن و همکاری‌های دفاعی آمریکا و ژاپن در سال‌های اخیر است. فهم این تغییر و تحول نیازمند درک درست زمینه‌ای است که در آن تاکایچی، چنین سخنانی را بر زبان آورده است. جنجال سخنان تاکایچی بیشتر مربوط به آن بخش از سخنان او می‌شود که او موجودیت ژاپن را به وضعیت تایوان گره زد. در ژاپن قانونی هم وضع شده که به «وضعیت تهدید موجودیت» مربوط است. این قانون در سپتامبر سال ۲۰۱۵، تصویب شد. طبق این قانون ژاپن می‌تواند در سطح محدودی دست به اقدامات دفاعی بزند حتی اگر خودش به طور مستقیم مورد حمله قرار نگرفته باشد. در این قانون سه شرط مطرح شده است: اول اینکه حمله‌ای به یک کشور خارجی صورت بگیرد که ژاپن روابط بسیار نزدیکی با آن کشورداشته است و در نتیجه این حمله موجودیت ژاپن را تهدید کرده و خطری بنیادین برای آزادی و رفاه مردم ژاپن ایجاد کند. دوم اینکه ژاپن مجبور شود برای حفظ خود و امنیت مردمش دست به اقدام نظامی بزند و سوم، استفاده از زور باید محدود باشد و تنها در حد ضرورت مورد استفاده قرار بگیرد. در آن زمان دولت ژاپن توضیح داد که براساس این قانون تنها زمانی از قدرت دفاعی ژاپن استفاده خواهد شد که ژاپن ذیل تهدید قرار بگیرد و از قدرت دفاعی ژاپن تنها به صورت محدود استفاده خواهد شد نه به صورت فرامرزی. در آن زمان دولت شینزو آبه سخنی از تایوان به میان نیآورد. در واقع دیدگاه مائوف این بود که از آنجایی‌که ژاپن تایوان را به عنوان کشوری مستقل به‌رسمیت‌نشناخته است، حمله چین به تایوان، لزوماًذیل قانون تصویب شده در ژاپن قرار نمی‌گیرد. بیشتر تحلیلگران ژاپنی گمان می‌کردند که حمله چین به یک متحد ژاپن نظیر آمریکا بر سر مناقشه تایوان مد نظر است. البته شینزوآبه همیشه احتیاط می‌کرد که چین را تحریک نکند. اما بعد از بازنشستگی، آبه بیشتر از تایوان حمایت کرد. در ماه دسامبر سال ۲۰۲۱، در یک کنفرانس آنلاین در یک اندیشکده تایوانی، آبه گفت: «رخ دادن حادثه برای تایوان مشابه رخ دادن حادثه برای ژاپن است. در واقع برای روابط ژاپن و آمریکانیز حادثه رخ خواهد داد.» تاکایچی، نخست‌وزیر فعلی ژاپن نیز قبل از رسیدن به این مقام، مواضعی مشابه با آبه داشت. او در نخستین تلاش‌اش برای کسب ریاست حزب ال‌دی‌پی، در سال ۲۰۲۱، تشریح کرد که وقوع یک بحران در تایوان برای ژاپن تهدید خواهد بود و ممکن است ژاپن دست به استفاده از نیروی دفاع از خود بزند. تاکایچی در سال ۲۰۲۴ هم گفته بود که محاصره دریایی تایوان توسط چین ممکن است به بروز یک بحران تهدیدکننده برای ژاپن منجر شود. در حال حاضر، اغلب تحلیلگران ژاپنی این مسئله را مطرح می‌کنند که تسلط چین بر تایوان ممکن است به یک تهدید موجودیتی علیه ژاپن تبدیل شود. ژاپن توانایی‌های دفاعی‌اش در منطقه جنوب غربی را تقویت کرده است و اخیراً نیز آمریکا و ژاپن همکاری‌های دفاعی امنیتی و مانورهای مشترک نظامی بر مبنای طرح‌های شبیه‌سازی شده حمله چین به تایوان را تقویت کرده‌اند. علاوه بر این، در ماه مارس سال ۲۰۲۵، رئیس سابق ستاد مشترک نیروهای دفاع از خود ژاپن، به عنوان مشاور کابینه تایوان منصوب شد. این نشان می‌دهد که تایوان به دنبال آن است که همکاری‌های دفاعی‌اش با ژاپن را تقویت کند. در شرایط فعلی، فشار دیپلماتیک و اقتصادی که چین بر ژاپن تحمیل کرده می‌تواند به نظامی‌سازی بیشتر تایوان منجر شده و خطر وقوع یک اتفاق نظامی را افزایش دهد. البته ژاپن نیز میزان خطر را دریافته و از اظهاراتش درباره تایوان عقب‌نشینی کرده است اما به نظر می‌رسد که چینی‌هاهنوز خشمگین هستند. چراکه ژوجیان، سرکنسول چین در اوژاکا نوشته‌ای در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده که در آن تاکایچی را به قطع کردن سرش تهدید کرده. البته این پست به سرعت پاک شد اما اصل انتشارش نشان می‌دهد که چینی‌ها تا چه حد از سخنان تاکایچی عصبانی شده‌اند.



دیپلماسی



کوروش احمدی

دیپلمات بازتشته

طی هفته‌های اخیر انتقاداتی متوجه نحوه اداره سیاست خارجی توسط دولت‌بوده است. برخی از غلبه‌نوعی بلاتکلیفی و بی‌هدفی و بی‌تصمیمی سخن می‌گویند. برخی نیز بر آن‌اند که موضوع در سطوح راهبردی مطرح است و نباید آن را به حد اختیارات وزارت خارجه که بیشتر جنبه سیاستی و تاکتیکی دارد، تقلیل داد. اما از وزارت خارجه که انبان دانایی و تجربه و محل حضور زبده‌ترین و مجرب‌ترین کارشناسان روابط بین‌الملل کشور است، انتظار می‌رود که جای واقعی خود را در تصمیم‌گیری‌های راهبردی و سیاستی به دست آورند و ایده‌های راه‌گشایی را مطرح و شجاعانه از آنها دفاع کنند. اما به نظر نمی‌رسد که چنین باشد.
خاصه آنکه به تازگی یکی از معاونان وزارت خارجه آب پاکی روی دست ما ریخته و گفته است که «انتظار اینکه با یک مذاکره یا یک مجموعه مذاکره طی چند سال بتوانیم رفع پایدار تحریم‌ها را داشته باشیم، انتظاری عقلایی نیست.» این نظر نه‌تنها نادرست است، بلکه از آنجا که تزریق ناامیدی بیشتر به جامعه است،

وزارت امور خارجه دولت چهاردهم در یکی از پرحالش‌ترین و سخت‌ترین شرایط سیاست خارجی کشور آغاز به کار کرد. در این میان سوال‌های زیادی در مورد نقش و عملکرد وزیر و مدیران وزارت امور خارجه ایجاد شده‌است. وزیر امور خارجه و مدیران دستگاه دیپلماسی چقدر در شرایط فعلی سیاست خارجی و اوضاع داخلی کشور مقصر هستند؟ این سوالات را با بهرام قاسمی، سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه و سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه در میان گذاشتیم.
قاسمی هرچند نمره قبولی به عملکرد وزارت خارجه در یک سال و اندی گذشته نمی‌دهد، اما معتقد است که مشکلات فعلاً صرفاً ناشی از عملکرد وزارت امور خارجه نیست. به اعتقاد قاسمی برخی بی‌عملی‌ها در طول سال‌های گذشته منجر به شرایط فعلی شده‌است ولی تغییر در اشخاص و مدیران نیست که این مشکلات را برطرف می‌کند، بلکه باید در دیدگاه‌های کلی تغییراتی ایجاد شود. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی «هم‌میهن» را با بهرام قاسمی، سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه مطالعه می‌کنید.



«در مجموع عملکرد وزارت امور خارجه را در طول یک سال و نیم گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا دستگاه سیاست خارجی کشور توانسته‌است وظایف خود را در راستای بهبود وضعیت کلی کشور در جامعه جهانی و وضعیت مردم به خوبی اجرا کند؟

اگر کمی به گذشته‌ها و دهه‌های رفته و مشاهدات و داشته‌های ذهنی و تجارب خود مراجعه کنیم پاسخ کلی اولیه من در یک مقایسه تطبیقی و حتی با توجه به یکسان نبودن چالش‌ها و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی و شرایط داخلی نمی‌تواند در ابعادی چندان مثبت باشد. وزارت امور خارجه نتوانسته است آنچه تحت عنوان سوال جنابعالی «بهبود وضع کشور در عرصه بین‌المللی» و «منافع مردم» است را به خوبی اجرا کند.

اصولاً همانگونه که برای همه روشن است دستگاه سیاست خارجی اگر چه به ظاهر تنها مجری سیاست خارجی است اما در واقعیت با توجه به حضور در دیگر شورا‌های بالادستی و ارتباطات نزدیک با عناصر مهم حکمرانی جایگاه برجسته و اثرگذار دارد. به خصوص با انتظاراتی که از وزارت خارجه برای ارائه سیاست‌های راهبردی و مهم وجود دارد نقش آن بسیار فراتر از چیزی است که گهگاهی به‌صورت خاص تعریف می‌شود. وزارت خارجه تنها پایگاه و سازمانی است که در هر حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و کنسولی مورد خطاب و مخاطب هر کشور خارجی است.

از دیدگاه واقع‌بینانه، در این مدت ایران برای اولین بار مورد تهاجم و یک جنگ ۱۲ روزه تحمیلی قرار گرفت، با اقدام اروپا اسنپک اجرا و تمامی قطعه‌نامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران که بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملغی شده‌بود مجدداً فعال شد. تحریم‌ها، جنگ، نزاع، تجاوز خارجی و استمرار فضای جنگ بعدی بر زیست و اقتصاد و معیشت مردم باعث افزایش تورم، رکود و بیکاری شد. علت این شاخص‌های منفی اقتصادی و افزایش آنها چیست؟ بی‌شک مهم‌ترین عامل نوع رابطه و مناسبات بین‌المللی و جهانی ماست و به عبارت دیگر سیاست خارجی کشور طی زمان‌های از دست رفته، در شرایط تحریم و تحرکات خصمانه آمریکا و اسرائیل و قطعنامه‌های شورای امنیت درست عمل نکرده‌است و بسیاری از کشور‌های جهان به‌رغم استمرار روابط سیاسی خود با ایران در حد قابل توجهی از ورود به همکاری‌های اقتصادی و تجاری با ایران اجتناب می‌کنند. ارائه ویزا دشوار شده‌است و ارتباط نظام بانکی ایران کماکان با جهان مسدود و محدود شده‌است و این‌ها تمام نشانه‌های روشن از عدم موفقیت است. فقدان امکان صادرات و واردات در قالب استانداردهای شفاف جهانی و ورود دلالان و آسا خواران ایرانی و خارجی در حوزه بازرگانی و اقتصادی و گران

سنجیده‌نیز نیست.

اما گویا دولت با مشکل ناهماهنگی در حوزه سیاست خارجی مواجه است. به نظر نمی‌رسد رئیس‌جمهور و وزیر خارجه دارای رویکرد واحدی در سیاست خارجی بوده و هم‌افزایی داشته باشند. این دو طی یک سال و چند ماه گذشته مواضع متفاوتی ابراز کرده‌اند. در حالی‌که آقای دکتر عراقچی در سخنرانی رای اعتمادشان از «نبرد ما با نظام سلطه نبردی دائمی است»، از «مدیریت تخصص با آمریکا»، «دیپلماسی مقاومت» و تخصیص «تمامی ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک دولت چهاردهم برای شناساندن اهداف محور مقاومت» گفتند، تاکید آقای پزشکیان در مقاله تهران تایمز در ۲۳ تیر ۱۴۰۳ بر تعامل با جهان و «سیاستی فرصت‌گرا با هدف ایجاد «تعادل» در روابط با همه کشور‌ها و منطق با منافع ملی و توسعه اقتصادی و نیازهای صلح و امنیت منطقه و جهان» تاکید کردند. دیدگاهی که توسط آقای پزشکیان مطرح می‌شود، دیدگاهی است در ادامه دیدگاه غالب در دولت‌های خاتمی و روحانی. این دیدگاه بر تغییر رفتار آمریکا و متناسب با آن تغییر رفتار ایران و حرکت در جهت تنش‌زدایی و رفع تحریم‌ها استوار است. با این دیدگاه می‌توان به گشایشی امید داشت. اما مشکل این دیدگاه این است که کارگزاری در دولت ندارد و آقای پزشکیان با توجه به نداشتن تجربه و شناخت

خریدن و فروش ارزان معضل‌هایی است که گریبان کشور را فشار می‌دهد. البته برشمردن ناکامی‌ها که پرشمارند هدف من نیست، من تنها به چند مورد در پاسخ سوال شما اشاره کردم. اما یادآوری کنم که وزارت امور خارجه را به تنهایی نمی‌توان در جایگاه متهم نشانند. ساختار وزارت خارجه نیز خود گاهی هم چالش است و هم با چالش‌های بی‌شمار روبه‌روست.

اما اقلیتی دیگر نگاهی دیگر را همواره پی می‌گیرند و همواره از موفقیت‌ها و پیروزی سخن می‌گویند و استدلال می‌کنند که با مقاومت مردمی و غیره و تلاش‌های به‌عمل‌آمده، ما از وضعیت خوبی یا نسبتاً خوبی بر‌خورداریم و با بر شماری تعدادی از توطئه‌های واقعی یا تخیلی که به شکست انجامیده‌اند سعی وافری در ارائه نشانه‌های مثبت و ناتوانی قدرت‌ها و جهان در برابر ایران می‌دهند. آنها نبود ثبات بازار، تورم، گرانی و سقوط روزبه‌روز فرودستان، فساد، رانت و کاسبان تحریم را تا می‌توانند نادیده می‌گیرند و ارتباط میان این همه فاکتورهای منفی سرر به فلک کشیده را با روابط خارجی انکار می‌کنند. در صورتی که هیچ کشوری در جهان بدون دارا بودن یک رابطه متوازن و متعادل با همه قطب‌های اقتصادی و صنعتی جهان و دیگر کشور‌ها در غرب و شرق امکان یک توسعه پایدار را به خود ندیده‌است. جهان، جهان نصیحت و دعوت آنها به مردانگی و عدالت نیست؛ جهان رقابت و سودجویی و بهره‌مندی هر کشوری از امکانات موجود در جهان است. تامین منافع ملی بدون دارا بودن سیاست خارجی و دیپلماسی متوازن، شفاف و پویا و قدرتمند و شجاع و جسور میسر نیست.

«در طول ۱۶ ماه گذشته کشور جنگ، بازگشت به تحریم‌های شورای امنیت و قطع مذاکرات با غرب را تجربه کرده‌است. هرچند در عاملیت قدرت‌های غربی در تحمیل بسیاری از مشکلات تردیدی وجود ندارد، سوال اینجاست که آیا وزارت خارجه نمی‌توانست راهکارهایی را در پیش بگیرد که از وقوع برخی از این رخدادها ممانعت کند یا آسیب‌های آنها را کمتر کند؟

تصور می‌کنم پس از آنچه در این چند سال اخیر بر سر روابط ایران با جهان و به‌خصوص اروپا آمد، که نتایج آن را نیز مشاهده کردیم و خواهیم کرد، باید بازنگری در شرح وظایف بسیاری از دستگاه‌های دولتی انجام شود. باید آسیب‌شناسی علل تخریب روابط ایران و اروپا در جایی به عمل آید. چرا و چگونه روابط تا حدی عادی ما با اروپا تا آنجا پس رفت که آنها با لجاجت تمام به اسنپک که حتی به ضرر خودشان هم بود روی آوردند؟ چرا با توجه به دانستن زمان اسنپک به‌جای تلاش برای حل و فصل معضلات با چند کشور اروپایی ضدیت با آنها را تشدید و هیچگونه اقدامی برای تلطیف امور نداشتیم؟ واقعاً اگر قرار بود زندانیان فرانسوی تحت شروطی آزاد شوند چرا ۶ ماه یا یک سال قبل مسئله آنها را با طرف فرانسوی حل نکردیم؟ به هر حال از ۱۳۹۸ تاکنون حدود ۷ فرانسوی در ایران دستگیر و جز این دو زندانی باقی‌مانده بقیه آزاد شده‌بودند و رئیس‌جمهور فرانسه ده‌ها بار در تماس‌های تلفنی از رئیس‌جمهور فعلی و دو رئیس‌جمهور قبلی خواهان آزادی آنها شده‌بود، ما تنها کمتر از یک‌ماه به اسنپک و زمانی که احتمالاً تصمیمات آن از اروپا و آمریکا گرفته‌شده‌بود کمی فعال شدیم. اقدامی

دو سیاست

کافی در سیاست خارجی تاکنون نتوانسته است عاملیت لازم را داشته باشد. لذا اگر خط معتقد به «تخاصم مبنایی و حل‌ناشدنی با نظام سلطه» در دولت غلبه داشته باشد و هم‌افزایی اش با محافلی در خارج از دولت باشد، در این صورت مشکل می‌توان انتظار گشایشی را در رابطه با جهان داشت. در چنین صورتی بعید است که طرف غربی و منطقه‌ای بپذیرد که در سطوح تاکتیکی و به صورت موردی امتیازی بدهد و دست طرف مقابل را برای ادامه به سیاق قبل باز بگذارد. حداقل در دوره جدید و با وجود ترامپ و شرایط بعد از ۱۷اکتبر در منطقه مشکل می‌توان بختی را برای چنین رویکردی قائل بود. این موضوع در ارتباط با عربستان و شرکا هم صادق است. حساسیتی که این کشور‌ها در قبال محور مقاومت دارند، کمتر از حساسیت آمریکا و اسرائیل نیست. لذا نمی‌توان از یک سو محور مقاومت را در رأس اولویت‌ها معرفی کرد و از سوی دیگر انتظار گشایشی در روابط با

بهرام قاسمی سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه

دیپلماسی نوشتد ارو پسر

بسیار دیر و دور از هر طرح، برنامه، سخن و کلمات جدید و فقط تکرار همان کلمات گذشته بدون هیچ طراحی و تغییر بود. با توجه به آگاهی از توانایی و احتمالاً تمایل اروپا در اسنپک و شرایطی که وجود داشت چرا از ۱۴۰۱ تخریب روابط با اروپا و به‌خصوص سه قدرت اروپایی شدت گرفت؟ چه عواملی در این روند مخرب ایفای نقش کردند؟ قطعاً تحول در چگونگی اجرای سیاست خارجی یک الزام با توجه به شرایط جدید است. در هیچ کشوری مقام‌های مسئول (به استثنای آمریکای ترامپ) این گونه هر لحظه در مورد سیاست خارجی کشور تشریح و تحلیل و هشداردهی و اظهارنظر نمی‌کنند. در چنین شرایطی که هر کسی از سیاست خارجی سخن می‌گوید گاهی صدای وزارت امور خارجه ناشنیدنی و سخنی بی‌ارزش و غیرقابل توجه نزد دولت‌های خارجی می‌شود. در مقابل دیگرانی که هیچ مسئولیت مستقیمی به آنها نه طبق قانون و نه طبق اوامر و احکام حکومتی داده‌نشده‌است مواضع وزیر و وزارت خارجه و رئیس‌جمهور و دیگر مقامات ذی‌مدخل را زیر سوال می‌برند.

عده‌ای در کشور، بدون مسئولیت سخنانی از جنس خودساخته را به میان می‌آورند که مخل منافع ملی است و گهگاه دیده می‌شود ورود به بحث سیاست خارجی و مورد حمله لفظی قرار دادن دیگران تبدیل به یک رقابت نزد گویندگان از طیف‌های

هیچ کشوری در جهان بدون دارا بودن یک رابطه متوازن و متعادل با همه قطب‌های اقتصادی و صنعتی جهان و دیگر کشور‌ها در غرب و شرق امکان یک توسعه پایدار را به خود ندیده‌است